

# طوفان مشکلات در زندگی خانواده زندانیان

خانواده زندانیان، در معرض آسیب های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی قرار دارند که به جرم زندانی بودن پدر و یا مادر خانواده، با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند، مشکلاتی که اگر راه حلی برای آن نیابند، شاید نقطه آغازی باشد برای تکرار بزه والدین و گسترش بسیاری از آسیب های اجتماعی دیگر.

زندان؛ آخرین راه برای جلوگیری و پیشگیری از جرم است که با قوانین ایران، محلی برای بازپروری و تربیت مجدد مجرمان برای بازگشت به جامعه تعریف شده است. حال وقتی یک سرپرست خانوار به دلیل جرمی وارد زندان می شود، خانواده آن فرد، در معرض جدی آسیب های اجتماعی قرار می گیرد.

مشکلات اقتصادی شاید اولین دغدغه خانواده زندانیانی باشد که سرپرست آنها در زندان به سر می برد، این خانواده ها فقط به جرم زندانی بودن سرپرست خود، با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کنند که اگر راه حلی برای آن پیدا نکنند، سبب بروز جرم های دیگر خواهد شد.

بنابراین؛ در صورت عدم حمایت از این خانواده ها شاهد رشد چشمگیر طلاق همسران زندانیان، ترک تحصیل فرزندان، ناهنجاری های اجتماعی و روانی، گرایش اعضای خانواده به مشاغل کاذب و تکدی گری خواهیم بود و باید این زنگ خطر را به صدا درآورد تا در آتیه، شاهد ورود تعداد قابل توجهی از اعضای خانواده زندانیان به چرخه جرم نباشیم. خانواده زندانیان، اولین قربانیان جرم و جنایت در جامعه محسوب می شوند که نه تنها هیچ نقشی در ارتکاب جرم از سوی فرد بزهکار نداشته اند، حال آنکه باید تبعات ناشی از این اتفاق را نیز بر دوش بکشند و علاوه بر حبس سرپرست خانواده، دغدغه های بسیاری از جمله مشکلات اقتصادی، اجتماعی و... را نیز متحمل شوند.

سری به زندان بجنورد زدیم و از نزدیک با خانواده های زندانیانی که در سالن انتظار، منتظر ملاقات با فرد زندانی خود بودند به گفتگو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

گفتگو با هر یک از افرادی که به عنوان خانواده زندانی در آنجا حضور دارند، یک زندگی را روایت می کند که قصه پُر غصه مشکلات اقتصادی و اجتماعی، پای ثابت داستان های آنهاست.

به فرزندم نگفته ام که پدرش در زندان است

در گوشه ای از سالن انتظار، خانم میانسالی روی صندلی نشسته است و در حالیکه غرق در افکار خودش است به بازی پسریچه خردسالش چشم دوخته که این طرف و آن طرف می دود و در دنیای کودکی خود نمی داند که چه آینده ای در انتظار اوست.

با او به صحبت می نشینم، به کودکش اشاره می کند و می گوید: تازه امسال برای پیش دبستانی ثبت نامش کرده ام، 45 هزار تومان پرداخت کرده ام اما همسایه ها می گویند هزینه اش بیشتر از اینها می شود. وی که نگران مخارج تحصیل فرزندش است، ادامه می دهد: تمام دغدغه و فکرم فرزندم شده است و اینکه چگونه از پس هزینه های مدرسه و تحصیلش بر بیایم.

وی می افزاید: پدرش یک سال است که در حبس است اما هنوز فرزندم این را نمی داند چرا که نمی خواهم کمبود پدر را احساس کند و به او گفته ام پدرت آمده است اینجا تا مراقب خودش باشد و بعد از آنکه حالش خوب شد پیش ما برمی گردد.

افسردگی گرفته ام و با وجود مشکلات جسمی، توان پرداخت هزینه هایم را ندارم

این خانم میانسال که همسرش در زندان به سر می برد در بازگویی زندگی خود آهی می کشد و در حالیکه اشک چشمانش را با گوشه روسری خود پاک می کند، می گوید: شب ها کارم شده است گریه و تضرع به درگاه خداوند تا گره مشکلات ما به نحوی باز شود.

وی می افزاید: تا سال های اخیر با کارگری خرج زندگیمان را تامین می کردم اما اکنون افسردگی گرفته ام و با مشکلات روحی و جسمی که برایم بوجود آمده است، توان کار کردن نیز ندارم.

وی می گوید: خانه ای که در آن زندگی می کنیم امنیت ندارد و هر لحظه نگران فرو ریختن سقف و دیوارهای آن بر روی سر فرزندم هستم که جاننش را در این خانه در خطر می بینم.

این خانم میانسال با اشاره به کمک های انجمن حمایت زندانیان، می گوید: پول قبض هایمان را این انجمن پرداخت می کند و با پول اندک یارانه ای که به دستمان می رسد زندگی خود را می گذرانیم که اگر همین هم نبود معلوم نبود در کدام گوشه از خیابان های این شهر باید بساط مان را پهن می کردیم.

وی با بیان اینکه امکانات خانه ای که در آن زندگی می کنیم محدود و اندک است، می افزاید: دو سال یخچال نداشتم تا بالاخره با کمک کمیته امداد یخچال کوچکی به من اهدا شد تا بتوانم از حداقل امکانات زندگی استفاده کنم.

وی می گوید: اکثر هزینه های زندگیم را با قرض از این و آن به

نحوی تامین می کنم و برای آینده فرزندم و آبروی خودم حاضر نیستم دست به هرکاری بزنم و فقط با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشته ام، چرا که بارها من غذا نداشتم برای فرزندم بگذارم و برای او نان خشک و آب آورده ام بخورد.

گزارش/محبوبه عبدی